**اربعین نَوَوی**

**(چهل حدیث)**

**تألیف:**

**امام أبوزکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی شافعی**/

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net  www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.kalemeh.tv  www.nourtv.net | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarsi.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم 3](#_Toc384721125)

[حديث 1 4](#_Toc384721126)

[حديث 2 4](#_Toc384721127)

[حديث 3 6](#_Toc384721128)

[حديث 4 7](#_Toc384721129)

[حديث 5 8](#_Toc384721130)

[حديث 6 8](#_Toc384721131)

[حديث 7 9](#_Toc384721132)

[حديث 8 9](#_Toc384721133)

[حديث 9 10](#_Toc384721134)

[حديث 10 10](#_Toc384721135)

[حديث 11 11](#_Toc384721136)

[حديث 12 11](#_Toc384721137)

[حديث 13 12](#_Toc384721138)

[حديث 14 12](#_Toc384721139)

[حديث 15 12](#_Toc384721140)

[حديث 16 13](#_Toc384721141)

[حديث 17 13](#_Toc384721142)

[حديث 18 13](#_Toc384721143)

[حديث 19 14](#_Toc384721144)

[حديث 20 15](#_Toc384721145)

[حديث 21 15](#_Toc384721146)

[حديث 22 16](#_Toc384721147)

[حديث 23 16](#_Toc384721148)

[حديث 24 17](#_Toc384721149)

[حديث 25 18](#_Toc384721150)

[حديث 26 19](#_Toc384721151)

[حديث 27 20](#_Toc384721152)

[حديث 28 21](#_Toc384721153)

[حديث 29 21](#_Toc384721154)

[حديث 30 23](#_Toc384721155)

[حديث 31 23](#_Toc384721156)

[حديث 32 24](#_Toc384721157)

[حديث 33 24](#_Toc384721158)

[حديث 34 25](#_Toc384721159)

[حديث 35 25](#_Toc384721160)

[حديث 36 26](#_Toc384721161)

[حديث 37 27](#_Toc384721162)

[حديث 38 28](#_Toc384721163)

[حديث 39 29](#_Toc384721164)

[حديث 40 29](#_Toc384721165)

[حديث 41 29](#_Toc384721166)

[حديث 42 30](#_Toc384721167)

مقدمه مترجم

الحمدلله رب العالـمين قيوم السموات والأرضين، مدبر الخلائق أجمعين وصلوات الله وسلامه على نبينا محمد وسائر الأنبياء والـمرسلين وآل كل وسائر الصحابة أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين أما بعد:

كتاب حاضر شامل چهل و دو حديث مى‌باشد. هر حديثي از اين احاديث، قاعده بزرگي از قواعد اسلام به شمار مى‌رود و علما گفته‌اند كه مدار كلي اسلام، يا نصف، يا يك سوم اسلام بر اين احاديث استوار است، ناگفته نماند كه امام نووى/ بر خود لازم دانست كه بيشتر احاديث اين كتاب را از معتبرترين و صحيح‌ترين آنها برگزيند. همچنين يادآور شويم كه اسناد احاديث، حذف شده تا حفظ كردنِ آنها آسان شود و فايده آن به همگان برسد. بنابراين هركس پيروزی و كاميابی آخرت را مى‌خواهد بايستى احاديثي كه در برگيرنده امور مهم دين و طاعات است را بداند و به آن عمل كند. اميد است خداوند ترجمه اين كتاب را فقط برای رضا و خشنودی خود بداند و نيز پسند خاطر خوانندگان محترم واقع شود تا ما را از دعای خير بى‌بهره نسازند.

وصلى الله على محمد وآله وصحبه.

اسحاق بن عبدالله دبيرى

حديث 1

از اميرالمؤمنين ابى‌حفص عمر بن خطاب روايت است كه گفت: شنيدم كه پيامبر خدا مى‌فرمود: «إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّياَّتِ وَإنمَّاَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْياَ يُصِيْبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْه»([[1]](#footnote-1)).

«همانا اعمال و كردار به نيت بستگى دارد، و هركسی به اندازه نيتش از كردارش اجر و ثواب مى‌برد. پس كسى كه هجرت و انتقال او به مدينه به‌ سوى خدا و پيامبر بوده باشد، اين هجرت به‌سوى خدا و پيامبر اوست، و هركس هجرتش به خاطر مال دنيا و يا به خاطر زنی باشد كه بخواهد با او ازدواج كند، اهميت هجرت او برابر با همين قصد و همت اوست».

حديث 2

همچنين از عمر بن خطاب روايت است كه گفت: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ الله ذَاتَ يَوْمٍ، إذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلا يَعْرِفُهُ مِنَّا أحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إلَى النَّبِيِّ ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أخْبِرْنِي عَنْ الإسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيتَ إِن اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِيْمَانِ، قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلاَئِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِحْسَانِ. قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا، قَالَ: أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ. ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيْلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِيْنَكُمْ»([[2]](#footnote-2)).

«روزى ما نزد پيامبر اكرم نشسته بوديم، مردى بر ما وارد شد كه جامه او کاملاً سفيد بود، و موهاى سرش بسيار سياه، كسى از ما او را نمى‌شناخت، و هيچ اثر سفر بر او نبود كه بگوييم از جايی دور آمده است، تا اين كه نزد پيامبر نشست و دو زانوى خود را به دو زانوى پيامبر چسپاند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد و گفت: اى محمد مرا از اسلام خبر ده. پيامبر در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از اين كه گواهى دهى و يقين داشته باشى، معبودى بحق جز خداى يكتا نيست، و اینكه محمد فرستاده خداست، و نماز را بر پا بدارى، و زكات بدهى، و روزه [ماه مبارك] رمضان بگيرى، و حج خانه خـدا كنى، اگر توانايی بدنى و مالى و توشه راه و وسيله‌اى براى سفر داشته باشى. آن مرد گفت: راست گفتى. ما به شگفت آمديم كه از رسول اكرم سؤال مى‌كند [در حالى كه سئوال، علامت ندانستن است] و تصديق مى‌نمايد [در حالى كه تصديق نشانه دانستن است].

سپس گفت: پس مرا از ايمان خبر ده، حضرت فرمود: ايمان عبارت است از اين كه به يگانگى خدا ايمان بياورى [در ذات و صفات و افعالش كه هيچ شريكى ندارد]، و به فرشتگان خدا ايمان بياورى [كه پيام‌رسانان بین خدا و پيامبران هستند]، و به پيامـبران خـدا ايمان بياورى [كه براى راهنمايى بشـر فرستاده شده‌اند]، و به روز قيامت ايمان بياورى [و آنچه شامل آن مى‌شود، از جزاى اعمال و حساب و بهشت و دوزخ]، و به سرنوشت [يعنى تقدير] ايمان بياورى، و به خير و شر آن ايمان بياورى. آن مرد گفت: راست گفتى.

گفت: مرا از احسان و نيكوكارى خبر ده. فرمود: نيكوكاری عبارت است از اينكه چنان خدا را بندگى كنى گويا او را مى‌بينى، و اگر تو او را نمى‌بينى، يقين بدار كه او تو را مى‌بيند.

گفت: مرا از روز قيامت خبر ده. فرمود: [در اين مسئله] پرسيده شده داناتر از پرسنده نيست. آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌هاى قيامت باخبر ساز. فرمود: آنكه كنيز آقايش را بزايد [يعنى مادران را خوار و حقير شمارنـد و خود را آقاى مادر بدانند]، و آنكه پا و تن برهنگان بينوا و چوپانِ گوسفندان را ببينى كه به برافراشتن كاخ [و زياده روى در ساختمان] بپردازند. پس آن مرد رفت، و من چندى نشستم، و آن حضرت فرمود: اى عمر، مى‌دانى كه سئوال كننده چه كسى بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر دانند. فرمود: او جبرئيل بود، كه آمده بود [تا با پرسش و پاسخ كردنش] دينتان را به شما بياموزاند».

حديث 3

از ابى عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب روايت است كه گفت: شنيدم رسول اكرم مى‌فرمود: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَإقَامِ الصَّلاَةِ، وَإيْتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»([[3]](#footnote-3)).

«اسلام بر پنج قاعده بنا شده است: گواهى دادن به آنكه معبودى بحق جز خداى يكتا نيست، گواهى به آنكه حضرت محمد پيامبر خـداست، بر پا داشتن نماز، دادن زكات، حج خانه خدا، و روزه گرفتن در [ماه مبارك] رمضان».

حديث 4

از ابى عبدالرحمن عبدالله بن مسعود روايت است كه گفت: پيامبر راستگو و راستگو دانسته شده به ما خبر داد كه: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِيْنَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيْهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٌّ أَوْسَعِيْدٌ. فَوَاللهِ الَّذِي لاَ إِلهَ غَيْرَهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»([[4]](#footnote-4)).

«در حقيقت، خلقت يكى از شما در شكم مادرش چنين انجام مى‌گيرد: چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن، به قدر همان زمان و مدت [یعنی چهل روز طول می‌کشد که] به پاره خونى تبديل مى‌شود، سپس به اندازه همان مدت و زمان به پاره گوشتى تبديل مى‌شود، سپس خداى تعالى به ‌سوى او فرشته مى‌فرستد تا روح در آن بدمد و فرشته به نوشتن چهار كلمه مأمور است: روزیَش، مدت عمرش، كردار و رفتارش، و اينكه بدبخت يا نيكبخت است. پس سوگند به خدای كه هيچ معبود بحقى غير او نيست، همانا يكى از شما بـه كردار و رفتار اهل بهشت مى‌پردازد تا آنكه ميـان او و رسيـدن بـه بهشت، فاصله‌اى نمى‌ماند مگر يك ذرع [حدود یک متر]. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام كردارش بر او پيشى مى‌گيرد و بـه عمـل مـردم دوزخى مى‌پردازد و پايان بد، سبب رفتنش به دوزخ مى‌گردد، و همانا يكى از شما به كردار و رفتار اهل دوزخ مى‌پردازد تا آنكه ميان او و رسيدن به دوزخ، فاصله‌اى نمى‌ماند مگر يك ذرع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پيشى مى‌گيرد و به كردار بهشتيان و فرجام نيك مى‌پردازد و سبب رفتنش به بهشت مى‌شود».

حديث 5

از ام المؤمنين - ام عبدالله- عايشهل روايت است كه گفت: پيامبر خدا فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»([[5]](#footnote-5)). و در روايت ديگر: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُناَ فَهُوَ رَدٌّ».

در روايت بخارى: «كسى كه در دين ما چيزى تازه و نو آورد، آن بدعت مردود است». در روايت مسلم: «هر كس كارى كند كه برابر دستور ما نباشد، آن كار مردود است».

حديث 6

از ابو عبدالله نعمان بن بشير روايت است كه گفت: شنيدم پيامبر مى‌فرمود:

«إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لاَيَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَد اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَام، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلُحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ»([[6]](#footnote-6)).

«محققاً حلال روشن و آشكار است، و محققاً حرام روشن و واضح است، و درميان حلال و حرام كارهايى است كه به گونه‌اى شباهت به حلال يا حرام دارد و اين كارهاى همانند را بسيارى از مردم نمى‌دانند، پس كسى كه خود را از همانندها نگه داشت، به حقيقت از شك و شبهه دور گشته و دين و ناموس خود را حفظ كرده است، و كسى كه در شك‌ها و گمان‌ها افتاد و از آنها پرهيز نكرد، در حرام مى‌افتد؛ مانند چوپانى كه شتران خود را در اطراف مكان حفاظت شده براى چَرا آزاد مى‌گذارد و در اين حال، به چرا كردن در آن حريم نزديك مى‌شود. هان! بدانيد كه هر شاهى، حريمى دارد كه مخصوص خـودِ اوسـت. آگاه باشيد كه بـه يقين منطقه‌اى كه خدا منع فرموده، از محرمات است. آگاه باشيد كه در بدن آدمى پاره گوشتى است كه هر زمان به صلاح آمد و شايسته شد، تمام بدن شايسته مى‌گردد، و هر زمان آن پاره گوشت، فاسد شد همه بدن به تباهى مى‌رود. بدانيد كه آن پاره گوشت، قلب و دل آدمى است».

حديث 7

از ابى‌رقيه تميم بن اوس الدارى روايت است كه رسول الله فرمود:

«الدِّينُ النَّصِيْحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»([[7]](#footnote-7)).

«همة دين، سفارش و نصيحت است. گفتيم براى چه كسانى؟ فرمود: براى خدا و براى قرآن و براى پيغمبرش و پيشوايان و فرمانداران و حكام مسلمين، و براى همه مسلمانان».

حديث 8

از عبدالله بن عمر روايت است كه رسول اكرم فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلاَّ بِحَقِّ الإِسْلاَمِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ تَعَالَى»([[8]](#footnote-8)).

«مأمور شدم با مردم بجنگم تا آن كه گواهى دهند كه معبودى به حق جز خداى يكتا نيست، و آن كه محمد پيغمبر خداست، و نماز را بر پا بدارند، و زكات بدهند، پس اگر اينها را انجام دادند خون‌ها و اموال خود را از من نگهداشته‌اند، مگر به حق اسلام، و حساب آنها بر خداى تعالى است. حقِ اسلام، يعنى آنچه اسلام، كيفرى بر آن ثابت نمايد، مانند قصاص، و سنگسار كردن مرد زناكارى كه زن داشته باشد و غير آن».

حديث 9

از ابى‌هريره عبدالرحمن بن صخر روايت است كه گفت شنيدم رسول الله مى‌فرمايد: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ»([[9]](#footnote-9)).

«از آنچه شما را از آن باز داشتم دورى كنيد، و آنچه شما را به آن امر كردم، انجام دهيد تا آنجا كه توانايى آن را داريد؛ زيرا به حقيقت، مردمى كه پيش از شما بودند به هلاكت رسيدند، به خاطر سئوال و پرسش بسيارشان، و اختلاف نمودن و مخالفت با پيامبرانشان».

حديث 10

از ابى هريره روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّباً، وَإِنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًا﴾ [المؤمنون: 51]. وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172]. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبُّ، يَارَبُّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنّى يُسْتَجَابُ لَهُ !»([[10]](#footnote-10)).

«محققاً كه خداوند پاك است و جز پاكيزه را نمى‌پذيرد، و به حقيقت كه خداى تعالى به مؤمنان امر فرمود آن چه را به پيامبران امر فـرموده كه: «اى پيامبران از روزي‌هاى حلال و پاكيزه بخوريد و عمل صالح انجام دهيد»، و خداوند فرمود: «اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از نعمت‌هاى پاكيزه كه به شما روزى داده‌ايم بخوريد». سپس پيامبر از كسى ياد كرد كه سفر خود را طولانى مى‌كند و ژوليده موى و گرد آلود، دو دستش را به‌سوى آسمان بلند كرده، مى‌گويد: "اى پروردگار من" در حالى كه غذايش حرام، و آبش حرام، و پوشاكش حرام، و پرورش يافته به حرام است؛ با اين حال، چگونه خداوند او را اجابت كند و دعايش را بپذيرد؟».

حديث 11

از ابو محمد حسن بن علي بن ابي‌طالب ريحانه پيامبر [پسر دختر پيامبر] روايت است كه گفت: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لاَ يَرِيبُكَ»([[11]](#footnote-11)).

از پيامبر اين جمله را حفظ نمودم: «آنچه تو را به شك اندازد، آن را رها كن و بگذار، و آنچه تو را به شك نمى‌اندازد بگير».

حديث 12

از ابوهريره روايت است كه گفت پيامبر اكرم فرمودند: «مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَ يَعْنِيهِ»([[12]](#footnote-12)).

«از خوبى‌هاى مسلمانى فرد است، ترك كردن آنچه را كه نه مورد توجه اوست، نه به او ربط دارد و نه وابسته به كارش است».

حديث 13

از ابى حمزه انس بن مالك خادم رسول الله روايت است كه رسول الله فرمود: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدَكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيْهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»([[13]](#footnote-13)).

«هيچ‌يك از شما ايمان نياورده است، تا اينكه دوست بدارد براى برادرش، آنچه كه براى خودش دوست مى‌دارد».

حديث 14

از عبدالله بن مسعود روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِيْنِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»([[14]](#footnote-14)).

«ريختن خون فرد مسلمان روا نمى‌شود مگر به سبب يك از اين سه چيز: بيوه زنى كه زنا كند، كسي كه ديگر را بكشد، و كسى كه دينش را ترك كرده و از جماعت مؤمنان جدا شود».

حديث 15

از ابى هريره روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»([[15]](#footnote-15)).

«كسى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد، بايد سخن نيك بگويد، يا خاموش و ساكت شود، و كسى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد، بايد همسايه خود را گرامى بدارد، و كسى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد، مهمان نوازى كند».

حديث 16

از ابى‌هريره روايت است كه: «لاَ تَغْضَبْ، فَرَدَّدَ مِرَاراً، قَالَ: لاَ تَغْضَبْ».

«مردى به رسول اكرم گفت: مرا نصیحت کن. آن حضرت فرمود: خشم مگير؛ و چند بار تكرار فرمود: خشم مگير و غضب مكن».

حديث 17

از ابى یعلي شداد بن اوس روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «إِنَّ اللهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ: فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيُحِدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ»([[16]](#footnote-16)). (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).

«همانا خدا نيكويى را درباره هر چيز واجب نموده است، پس هرگاه كشتيد، كشتن را بر وجه نيكو انجام دهيد، و هرگاه ذبح كرديد، بر وجه نيكو ذبح كنيد، چنان كه يكى از شما كارد خود را تيز نمايد، تا حيوانى را كه براى كشتن آماده شده آسايش دهد».

حديث 18

از ابى ذر جندب بن جناده وابى عبدالرحمن معاذ بن جبل روايت است كه رسول الله فرمودند: «اتَّقِ اللهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»([[17]](#footnote-17)).

«هر جا باشى از خدا بترس. بعد از بدى خوبى كن تا خوبي‌ها بدي‌ها را محو و نابود كند و با مردم خوش رفتار باش».

حديث 19

از ابى عباس عبدالله بن عباس روايت است كه گفت: «کُنْتُ خَلْفَ النَّبِيَّ يَوْماً فَقَالَ لِي يَا غُلاَمُ، إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»([[18]](#footnote-18)).

و در روايتى غير از روايت ترمذى آمده است: «احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيْبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً».

«روزي پشت سر پيامبر بودم. پيامبر فرمود: ای جوان، من چند كلمه را به تو مى‌آموزم: خدا را نگه‌دار تا او تو را نگه دارد؛ به خدا روى‌آور تا او را در برابر خود بيابى؛ هرگاه خواهش و نيازى دارى، از خدا بخواه؛ و هرگاه يارى و كمك خواستى، از خدا يارى بخواه؛ و اين را يقين بدان كه اگر همه امت جمع شوند تا به تو سودى رسانند نتوانند رسانيد، مگر آنچه كه خدا براى تو نوشته باشد؛ و اگر همه امت جمع شوند تا به تو زيانى برسانند نتوانند رسانيد، مگر زيانى كه خدا بر تو نوشته باشد؛ قلم‌هاى سرنوشت برداشته شده و نامه‌ها خشك گشتند. و در روايت ديگر: به خدا روى آور تا او را در برابر خود بيابى؛ خودت را در ناز و خوشى به خدا بشناسان تا خدا تو را در سختى و مشقت يارى كند؛ و اين را يقين بدان كه آن چه براى تو نبود، به تو نرسيد؛ و آنچه براى تو بود، ممكن نيست به تو نرسد؛ و اين را نيز بدان كه يارى خدا همراه با صبر و شكيبايى است [اگر صبر پيشه سازى، خدا تو را يارى رساند] و همراه هر سختى، گشايشى است، و با هر دشوارى، آسانى».

حديث 20

از ابى مسعود عقبه بن عمرو انصارى بدرى روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلاَمِ النُّبُوَّةِ الأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»([[19]](#footnote-19)).

«آنچه مردم از سخن پيامبران پيشين دريافتند: هرگاه شرم و حيا نداشتى، هرچه خواستى بكن».

حديث 21

از ابى عمرو گفته شده ابى‌عمره سفيان بن عبدالله ثقفى روايت است كه گويد: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، قُلْ لِي فِي الإِسْلاَمِ قَولاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً غَيْرَكَ، قَالَ: قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ»([[20]](#footnote-20)).

«عرض كردم: اى پيامبر خدا! از اسلام سخنى به من بگو كه ديگر از كسى جز تو، درباره آن نپرسم. آن حضرت فرمود: بگو ايمان به خدا آوردم، سپس بر ايمان خود استوار و پايدار باش».

حديث 22

از ابى عبدالله جابر بن عبدالله انصارى روايت است كه: «أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللهِ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَاتَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئاً، أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ»([[21]](#footnote-21)).

«مردى از رسول اكرم پرسيد: ببين اگر نمازهاى فرض را بخوانم و روزه [ماه مبارك] رمضان را بگيرم و حلال را حلال بدانم [و آن را انجام دهم]، حرام را حرام بدانم [و از آن دورى كنم] و بر اينها چيزى ديگر نيفزايم، آيا داخل بهشت مى‌شوم؟ رسول الله فرمود: بلى». اين است معنى «حرمتُ الحرام». «از حرام دورى جستم». و معنى: «أحلَلتُ الحلال»، «[فقط] حلال را حلال شمردم».

حديث 23

از ابى مالك حارث بن عاصم اشعرى روايت است كه رسول الله فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيْمَانِ، وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلآنِ -أَوْتَمْلأُ- مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعُ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا»([[22]](#footnote-22)).

«طهارت و پاكيزگى نيمى از ايمان است؛ و الحمدلله، ستايش خداست كه ترازوى نيكى‌ها را پر مى‌كند و سبحان الله و الحمدلله، ميان آسمان و زمين را پر مى‌كند؛ و نماز، نور و روشنايى است؛ و صدقه، دليل ايمان داشتن است؛ و شكيبايى، فروغ و پرتو ايمان است؛ و قرآن، دليلى است به سود تو يا مدركى به زيان تو. همه مردم چـون بامداد شود از خانه بيرون رفته و به تلاش و كوشش مى‌پردازند، پس خود را به خدا فروخته و آزاد مى‌كنند، يا خود را به هوا و هوس و مخالفت با خدا فروخته و هلاك مى‌كنند».

حديث 24

از ابوذر غفارى روايت است كه رسول اكرم در حديث قدسى از خداوند روايت مى‌كند كه: «يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعِمْكُمْ. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ عَارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ. يَا عِبَادِي: إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يَا عِبَادِي: إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئاً. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيْدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلاَّ كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ. يَا عِبَادِي: إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمَدِ اللهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إِلاَّ نَفْسَهُ»([[23]](#footnote-23)).

«اى بندگان من، ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و ميان شما نيز آن را حرام كردم، پس به همديگر ظلم و ستم نكنيد. اى بندگان من، همه شما گمراه هستيد مگر كسي كه من او را هدايت نموده‌ام؛ پس از من راه راست بخواهيد تا شما را به آن راهنمايى كنم. اى بندگان مـن، همه شما گرسنه‌ايد مگر كسى كه من او را غذا داده‌ام؛ پس از من غذا بخواهيد تا شما را اطعام كنم. اى بندگان من، همه شما برهنه‌ايد مگر كسي كه مـن او را پوشانده‌ام؛ پس از من لباس بخواهيد تا شما را بپوشانم. اى بندگان من، در حقيقت همه شما شب و روز خطا مى‌كنيد و من گناهــان را مى‌آمرزم؛ پس از من آمرزش بخواهيد تا شما را بيامرزم. اى بندگان من، شما هرگز نمى‌توانيد به من زيان برسانيد، و هرگز نمى‌توانيد به من فايده و سودى برسانيد. اى بندگان من، اگر از نخستين شما تا آخرين شما و انس و جن شما، همه بر پرهيزگارترين قلب باشيد، مانند اينكه يك به يك شما پرهيزكار باشيد، اين تقوا و پرهيزكارى شما بر مُلك من نمى‌افزايد. اى بندگان من، اگر اول و آخرتان و انس و جن شما همه بر بدترين و ناپاك‌ترين قلب باشيد، اين بدى شما، از ملك من چيزى كم نخواهد كرد. اى بندگان من، اگر اولين فرد تا آخرين فردتان، از انس گرفته تا جن، همه در مى‌دانى ايستاده و از من خواهش كنند و من به هر يك از شما آنچه خواهد بدهم، اين خواهش و خواسته، از آنچه در نزد من است نمى‌كاهد؛ چنان كه هرگاه سوزن به دريا فرو برده شود، كم نخواهد شد. اى بندگان من، اين همان است كه مى‌بينيد؛ درو شدة كردارتان است كه براى شما به وفا و تمام مى‌شمارم و به شما مى‌رسانم. پس كسى كه خوبى را يافت، بايد خدا را ستايش كند، و كسى كه غير از آن يافت، نبايد غير خود ديگرى را سرزنش نمايد».

حديث 25

از ابوذر روايت است كه: «يَا رَسُولَ اللهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةً، وَنَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةً، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»([[24]](#footnote-24)).

«گروهي از صحابه به پيامبر گفتند: ای رسول خدا، صاحبان مال با پاداش‌ها رفتند و ثروتمندان همه ثواب‌ها را با خود بردند؛ نمــاز مى‌خوانند چنان كه ما نماز مى‌خوانيم؛ روزه مى‌گيرند چنان كه ما روزه مى‌گيريم و صدقـه مى‌دهند از بسياری اموالشان. آن حضرت فرمود: آيا چنين نيست كه خداوند [ثوابِ] آنچه را كه صدقه نماييد برای شما قرار داده‌ است؟ شما در برابر هر «سبحان الله» گفتن صدقه‌ای داريد، و در بـرابـرِ هر «الله أكبر» گفتن صدقه‌ای، و با هر «الحمد لله» گفتن صدقه‌ای، با هر «لا إله إلاَّ الله» گفتن صدقه‌ای داريد، و در برابر هر امر به معروف و خوبى كردن صدقه‌ای، در مقابل هر بازداشتن از منكر و زشتی صدقه‌ای داريد، و در نزديكی يكی از شما با همسرش صدقه‌ای. ياران گفتند: ای رسول خدا، آيا وقتی يكی از ما شهوتش را فرو مى‌نشاند، برای او در اين كار اجر و پاداشی است؟ آن حضرت فرمود: به من بگوييد اگر شهوت خود را در حرام مى‌گذاشت آيا بر آن گناهی نبود؟ پس همچنان است که اگر شهوتش را در حلال بگذارد برای او اجر و پاداش است».

حديث 26

از ابى‌هريره روايت است كه رسول اكرم فرمود: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَينِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الأَذَى عَن الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»([[25]](#footnote-25)).

«بر هر پيوندی از بـدن مـردم صدقه‌ای است. هر روزی در آن آفتاب بيرون مى‌آيد و بين دو تن اصلاح و تعادل به وجود مى‌آوری، برای تو صدقه‌ای است؛ و وقتی به فردی كمك مى‌كنی تا بر چارپايش سوار شود يا بارش را بر آن بگذارد، برای تو صدقه‌ای است؛ و سخن و گفتار خوب برای تو صدقه‌ای است؛ و هرگامی كه به سوى نماز برمي‌داری، برای تو صدقه‌ای است؛ و در آنچه از سر راه مردم برميداری و دور مى‌كنی تا به آنها آزار نرسد، برای تو صدقه‌ای است».

حديث 27

از نواس بن سمعان روايت است كه رسول اكرم فرمود: «الْبِرُّ حُسْنُ الخُلُقِ، وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»([[26]](#footnote-26)).

«نيكوكاری، خوش اخلاقی است و گناه، ناراحتی‌ای است كه در دل پديد مى‌آيد و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند».

و از وابصه بن معبد روايت است كه گفت: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ فَقَالَ: جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ»([[27]](#footnote-27)).

«به خدمت حضرت رسول الله آمدم، آن حضرت فرمود: آمده‌ای كه از نيكوكاری بپرسی؟ گفتم: بلی، فرمود: از دلت بپرس. نيكوكاری چيزی است كه روح به‌ سوی آن آرام گيرد و دل بر آن آسوده شود، و گناه چيزي است كه در دل خارشی پديد آورد و در سينه شك و ترديد ايجاد كند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مكن».

حديث 28

از ابى‌نجيح العرباض بن ساريه روايت است كه گفت: «وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَأَوْصِنَا، قَالَ: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلاَفاً كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ، وَكُلَّ ضَلاَلَةٍ فِي النَّارِ»([[28]](#footnote-28)).

«رسول اكرم ما را پند داد، پندی كه دل‌ها از آن ترسيد و چشم‌ها را اشك آورد. گفتيم: ای رسول خدا، چنين مى‌نمايد كه اين پند وداعی است، پس ما را سفارش ده، آن حضرت فرمود: شما را به ترس از خدای و فرمانبرداری از اميرم [یعنی فرماندار یا رئيسی که منصوب کرده‌ام] سفارش مى‌كنم اگر چه برده‌ای بر شما امير شود، زيرا كسي كه از شما باقی بماند و عمری طولانی كند، اختلاف بسياری خواهد ديد. شما را به گرفتن [پیروی] راه من و راه خلفای راشدين -كه هدايت شده‌اند- تشويق مى‌كنم؛ اين سفارش را با بن دندان عقل خـود بگيريد؛ و شما را از راه‌های نو و جديد كه برابر با راه من و خلفا نيست برحذر مى‌دارم، زيرا هر نو و جديدی [در دين] بدعت است، و هر بدعت، گمراهی است، و هر گمراهی، در آتش جهنم».

حديث 29

از معاذ بن جبل روايت است كه: گفتم ای رسول خدا، «أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِىءُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِىءُ الْمَاءَ النَّارَ، وَصَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، ثُمَّ تَلاَ: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: 16]. حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعۡمَلُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِ وَعَمُودُهُ وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولُ اللهِ. قَالَ: رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَاِمِه الْجِهَادُ. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَلاَكِ ذلِكَ كُلِّهِ؟. قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَقَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هذَا. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَقِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ -أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ- إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»([[29]](#footnote-29)).

«از كارهايی آگاهم كن كه مرا به بهشت داخل كند و از دوزخ دور گرداند. آن حضرت فرمود: در حقيقت از چيز بسيار بزرگی پرسيدی و آسان است بر كسي كه خدای تعالی برای او آن كار را آسان سازد، و آن هم عبارت است از اين كه: بندگی كنی خدای يكتا را و هيچ چيز برای او شريك قرار ندهی، و نماز را بر پا داری، و زكات بدهی، روزه [ماه مبارك] رمضان را بگيری، و حـج خانـه خـدا بروی، سپس فرمود: آيا تو را از همه درهای خير آگاه نسازم؟ روزه سپری است كه از روزه دار محافظت مى‌كند، و صدقـه، آتش گناه و خطاها را خاموش مى‌سازد، چنانكه آب آتش را خاموش مى‌كند، و نماز شخص در دل شب‌ها. سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «پهلوهايشان از بسترهايشان دور مى‌شود»، تا اينكه به ﴿يَعۡمَلُونَ﴾ رسيد. پس از آن فرمود: آيا تو را از سرآمد كارها و بالاترين كوهان آن با خبر نكنم؟ گفتم: بلی ای رسول خدا، مرا با خبر كن. فرمود: سرآمدِ كارها اسلام است، و ستون اسلام نماز، و بالاترين كوهانِ آن جهاد در راه خداست. سپس فرمود: آيا تو را از سر رشتة همه اينها خبر دهم؟ گفتم: بلی ای رسول خدا، مرا خبر ده. آن حضرت زبان خود را گرفت و فرمود: اين را نگه‌دار. گفتم: ای پيامبر خدا، آيا ما به آنچه مى‌گوييم، مورد بازخواست قرار خواهيم گرفت؟ آن حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشيند، [خداوند] مردم را بر روهايشان- يا اينكه فرمود بر بينی‌هايشان- در آتش مى‌اندازد، مگر [فقط به خاطرِ] سخنان ياوه، بيهوده و درو شدة زبان‌هايشان».

حديث 30

از ابى‌ثعلبه الخشی جرثوم بن ناشب روايت است كه رسول اكرم فرمود: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْهَا»([[30]](#footnote-30)).

«خداوند متعال فريضه‌هايی را واجب نموده است، پس آنها را ضايـع نكنيد و از كارهايی منع فرمـوده و برای آنها حدودي [مرزها و محرماتی] معين كرده است، پس از آنها پا فراتر مگذاريد، و چيزهايی را حرام نموده است، پس به حرمت و حرام بودن آن احترام بگذاريد، و درباره چيزهای ديگری سكوت كرده به خاطر مهربانی به شما نه از روی فراموشی، پس آنها را جستجو مكنيد».

حديث 31

از ابى‌عباس سهل بن سعد ساعدى روايت است كه: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولُ اللهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ. فَقَالَ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ»([[31]](#footnote-31)).

«مردی نزد پيامبر اكرم آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا به كاری راهنمايی كن كه هرگاه آن را انجام دهم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم نيز مرا دوست بدارند. آن حضرت فرمود: دل به دنيا مبند و از آن روی بگردان تا خدا تو را دوست بدارد، و به آنچه نزد مردم است بی‌ميل باش و از آن روی بگردان تا مردم تو را دوست بدارند».

حديث 32

از ابى‌سعيد سعد بن مالك بن سنان خدرى روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَارَ»([[32]](#footnote-32)).

«نه به خود زيان برسان و نه به ديگران». [يعنی دين مبين اسلام بر پايه مصلحت و منفعت بنا شده است و ضرر زدن به دیگران را منع كرده است].

حديث 33

از ابن عباس روايت است كه رسول اكرم فرمود: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ، لكِنِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيَمينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»([[33]](#footnote-33)).

«اگر مردم به مجرد ادعايشان [و همين كه ادعای چيزی مى‌كردند] به آنها داده مى‌شد، هر آیينه برخی ادعای اموال و خون برخی ديگر مى‌كردند، ولی مدعی باید دلیل و مدرک بیاورد، و انكار كننده باید سوگند بخورد».

حديث 34

از ابى‌سعيد خدرى روايت است كه گفت: از رسول اكرم شنيدم كه فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذلِكَ أَضْعَفُ الإِيْمَان»([[34]](#footnote-34)).

«كسي كه از شما كار زشتی را ديد بايد آن را با دست خود تغيير دهد؛ اگر نتوانست با دست تغيير دهد، با زبان و گفتار خود تغيير دهد؛ اگر نتوانست با زبان تغيير دهد، با دل خود آن را انكار كند و اين مرحله [يعنی انكار به وسيله دل] ضعيف‌ترين [وکمترین نمودِ] ايمان است».

حديث 35

از ابى‌هريره روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «لاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَنَاجَشُوا، وَلاَ تَبَاغَضُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لاَ يَظْلِمُهُ، وَلاَ يَخْذُلُهُ، وَلاَ يَكْذِبُهُ، وَلاَ يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى ههُنَا -وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ»([[35]](#footnote-35)).

«شما مسلمانان به يكديگر حسد نورزيد؛ به زيان يكديگر سازش نكنيد؛ و به يكديگر بغض و كينه نورزيد؛ و به همديگر پشت نكنيد؛ و هيچ يك از شما بر فروش ديگری نفروشد؛ بندگان خدا و برادران همديگر باشيد. مسلمان برادر مسلمان است؛ به برادر خود ستم نمي‌كند؛ دست از ياری و كمك او نمي‌كشد؛ او را تكذيب نمي‌كند؛ او را خوار و ذليل نمي‌شمارد؛ اين تقوا و پرهيزكاری است، و سه بار به سينه‌اش اشاره فرمود. برای انسان همين كافی است كه برادر مسلمان خويش را حقير و كوچك شمارد. خون و مال و شرف و ناموس هر مسلمان بر مسلمان ديگر حرام است».

حديث 36

از ابى‌هريره روايت است كه پيامبر اكرم فرمود: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيْهِ عِلْماً، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طِرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»([[36]](#footnote-36)).

«كسي كه از برادر مؤمن خود يك سختی و دشواری را در دنيا بر طرف كند، خداوند يك دشواری و سختی روز قيامت او را رفع مى‌كند. كسي كه بر فقير و بينوايی آسان بگيرد، خداوند در دنيا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت. كسي كه بدی و زشتی مسلمانی را پنهان كند، خداوند در دنيا و آخرت، بدی و زشتی او را مى‌پوشاند [اين زشتی و بدی برای كسانی است كه دارای كارها و مناصب بزرگ هستند، از قبيل اميران كه به فساد مشهور نيستند و ممكن است اتفاقی آن را انجام داده باشند؛ البته در صورت انجام آن كار. ولی اگر در حال انجام زشتی ديده شود، بايد منع شود و اگر توانايی بازداشتن از آن كار زشت وجود نداشت، به فرمانروا و حاكم شهر شكايت نمود] و كسي كه قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان گردانـد، و هـرگاه گروهی از مـردم در خـانـه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] گرد آيند تا قـرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بياموزند، دل‌ها بر ايشان فرود آيد، و مهر و محبت و رحمت خداوندی بر آنان فراگيرد، و فرشتگان آنان را در برگيرند، و خداوند آنان را به كسانی كه نزد او هستند ياد كند، و كسي كه عمل و كردارش بر او پيشی گرفت و او را به دنبال انداخت، به يقين نسب و قبيله‌اش او را به جلو نمي‌برد».

حديث 37

از عبدالله بن عباس از رسول اكرم در حديث قدسى از خداوند تبارك و تعالى روايت است كه خداوند فرمود: «إِنَّ اللهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»([[37]](#footnote-37)).

«همانا خدا خوبي‌ها و بدي‌ها را نوشته است. پس هركس قصد خوبی نمود و آن را انجام نداد، خداوند براي او نزد خود يك نيكی كامل مى‌نويسد، و اگر قصد خوبی كرد و آن را به انجام رساند، خداوند نزد خود ده خوبی تا هفتصد برابر تا چند برابر بسيار برای او مى‌نويسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برای او يك نيكی كامل مى‌نويسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام داد، خداوند يك بدی برای او مى‌نويسد». پس ای برادر بنگر- خدا ما و شما را به‌سوی لطف عظيم توفيق دهد- و در مورد این جملات خوب انديشه كن. عبارت «نزد خود مى‌نويسد» اشاره است به اهميت آن و لفظ «نيكی كامل» برای تأكيد آن عبارت و اهميت بسيار آن است. و درباره «قصد بدی كردن ولی آن را انجام ندادن» فرمود: خداوند يك نيكی كامل برای او مى‌نويسد و بر كلمه كامل تأكيد نمود و اگر بدی انجام داد، يك بدی برای او مى‌نويسد، و بر يك بدی تأكيد ننمود؛ بنابراين خدا را حمد و منت است- سبحانه و تعالی- كه ستايش او را نتوانيم كرد؛ توانايی و توفيق در طاعت‌ها برای اوست.

حديث 38

ابوهريره از رسول اكرم روايت مى‌كند كه فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، وَلاَ يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِنْ سَأَلَنِي لأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ»([[38]](#footnote-38)).

«خداوند در حديث قدسى مى‌فرمايد: كسيكه با دوست من دشمنی كند، با او اعلام جنگ مى‌كنم، و بنده مؤمن با هيچ چيز محبوبی نزد من بهتر از فرايض با من نزديك نمي‌شود، و او با انجام نوافل [عبادت‌های غير واجب] به من نزديك مى‌شود تا اين كه من او را دوست بدارم، هنگامی كه من او را دوست دارم، من گوش او مى‌شوم كه با آن مى‌شنود، و چشم او مى‌شوم كه با آن مى‌بيند، و دستش مى‌شوم كه با آن مى‌گيرد، و پايش مى‌شوم كه با آن راه مى‌رود؛ اگر چيزي از من بخواهد به او مى‌دهم، و اگر پناه بخواهد پناهش مى‌دهم».

حديث 39

از عبدالله بن عباس روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»([[39]](#footnote-39)).

«خداوند به خاطر من از خطا و فراموشی امتم و آنچه بر آنها زور و اجبار شود، گذشت كرده است».

حديث 40

عبدالله بن عمر روايت مى‌كند كه: «أَخَذَ رَسُولُ اللهِ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَب يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ»([[40]](#footnote-40)).

«رسول اكرم دوش مرا گرفت و فرمود: در دنيا چنان باش كه گویی غريب يا رهگذری هستی. عبدالله بن عمر هميشه مى‌‌گفت: وقتی شب شد، به انتظار صبح مباش، و وقتى بامداد بر تو آمد، به انتظار شب منشين؛ در موقع تندرستی و سلامتی، برای روزهای بيماريَت توشه برگير، و در زندگی برای مرگ و مردنَت توشه فراهم كن».

حديث 41

از ابى محمد عبدالله بن عمرو بن عاص روايت است كه رسول اكرم فرمودند: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبْعاً لِمَا جِئْتُ بِهِ»([[41]](#footnote-41)).

«هيچ‌يك از شما ايمان نمي‌آورد تا اين كه هوای او پيرو آنچه باشد که من آورده‌ام ».

حديث 42

انس گويد: شنيدم رسول اكرم از قول باری تعالی مى‌فرمايد:

«قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلاَ أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيْتَنِي لاَ تُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»([[42]](#footnote-42)).

«ای بنی آدم، هرگاه مرا مى‌خوانی و به من اميد داری، تو را بر آنچه بوده [یعنی به خاطر اعمالت] مى‌آمرزم و از تو پروايی ندارم. ای فرزند آدم، اگر گناهان تو به ابرهای آسمان برسد و آنگاه از من طلب آمرزش كنی، تو را مى‌آمرزم و گناهان تو را خواهم بخشید. ای انسان، اگر به‌سوی من آيی در حالی كه زمينی پر از گناه و خطا داری ولی به من شرك نياوردی، من با زمينی پر از مغفرت و بخشايش به‌سوی تو مى‌آيم».

1. - رَوَاهُ إمَامَا الْـمُحَدِّثِينَ أَبو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيْلَ بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ الْـمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَهْ البُخَارِيُّ وَأَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمٍ الْقُشَيْرِيُّ النَّيْسِابُورِيُّ فِي صَحِيْحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْـمُصَنَّفَةِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-2)
3. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-3)
4. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-4)
5. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-5)
6. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-6)
7. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-7)
8. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-8)
9. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-9)
10. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-10)
11. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-11)
12. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرَهُ هكَذَا. [↑](#footnote-ref-12)
13. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-13)
14. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-14)
15. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-15)
16. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-16)
17. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَفِي بَعْضِ النُّسَخِ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-17)
18. - رَوَاهُ الْتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-18)
19. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-19)
20. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-20)
21. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-21)
22. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-22)
23. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-23)
24. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-24)
25. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-25)
26. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-26)
27. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَيْنَاهُ فِي مُسْنَدَي الإِمَامَيْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَالدَّارِمِيِّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ. [↑](#footnote-ref-27)
28. - رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-28)
29. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-29)
30. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِي وَغَيْرُهُ. [↑](#footnote-ref-30)
31. - رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَغَيْرُهُ بِأَسَانِيدَ حَسَنَةٍ. [↑](#footnote-ref-31)
32. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالدَّارَقُطْنِيُّ وَغَيْرَهُمَا مُسْنَداً، وَرَوَاهُ مَالَكٌ فِي الـْمُوَطَّأ مُرْسَلاً عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ، فَأَسْقَطَ أَبَا سَعِيدٍ، وَلَهُ طُرُقٌ يُقَوِّي بَعْضُهَا بَعْضًا. [↑](#footnote-ref-32)
33. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُ هكَذَا وَبَعْضُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ. [↑](#footnote-ref-33)
34. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-34)
35. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-35)
36. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِهذَا اللَّفْظِ. [↑](#footnote-ref-36)
37. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ فِي صَحِيحَيْهِمَا بِهذِهِ الْحُرُوفِ. [↑](#footnote-ref-37)
38. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-38)
39. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُمَا. [↑](#footnote-ref-39)
40. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-40)
41. - حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَيْنَاهُ فِي كِتَابِ الْحُجَّةِ بِإِسْنَادِ صَحِيحٍ. [↑](#footnote-ref-41)
42. - رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-42)